چهار رساله دربارهٔ حضرت ابوطالب و قصیدهٔ لامیه آیت الله سید علی بهبهانی، دکتر محمود شهابی، استاد غلامرضا دبیران ـ به کوشش: علی‌اکبر صفری
فصلنامه تخصّصی مطالعات قرآن و حدیث **سفینه**
سال دوازدهم، شماره ۴۸ «ویژه حضرت ابوطالب علیه‌السلام»، پاییز ۱۳۹۴، ص ۱۱۱ـ۱۴۱

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1394.12.48.8.4]

چهار رساله دربارهٔ حضرت ابوطالب و قصیدهٔ لامیه
آیت الله سید علی بهبهانی، دکتر محمود شهابی، استاد غلامرضا دبیران

به کوشش: علی‌اکبر صفری *

چکیده: این گفتار، شامل دو ترجمهٔ منظوم فارسی از قصیدهٔ لامیهٔ حضرت ابوطالب است که غلامرضا دبیران (۱۲۹۶–۱۳۶۵ شمسی) سروده است. در مقدمهٔ این دو قصیده یادداشت‌هایی از سید علی بهبهانی و محمود شهابی دربارهٔ مقامات ابوطالب و دو ترجمهٔ یاد شده آمده است. نگارنده در مقدمه، توضیحاتی دربارهٔ ابوطالب و قصیدهٔ لامیهٔ او آورده و شرح حال و آثار غلامرضا دبیران را بررسی می‌کند.

کلیدواژه‌ها: ابوطالب – قصیدهٔ لامیه؛ قصیده لامیهٔ ابوطالب – ترجمه منظوم فارسی؛ دبیران، غلامرضا – شرح حال و آثار؛ بهبهانی، سیدعلی – فضائل ابوطالب؛ شهابی، محمود.

---

*. کتابشناس و محقق، حوزه علمیه قم.

مقدمه

آنچه پیش روی خوانندگان گرامی است، دو ترجمهٔ منظوم فارسی از قصیدهٔ لامیهٔ حضرت ابوطالب است که استاد فقید مرحوم غلامرضا دبیران (۱۲۹۶-۱۳۶۵ شمسی) سروده و به نظر مرحوم آیت الله سید علی بهبهانی صاحب کتاب مصباح الهدایة و استاد فقید دکتر محمود شهابی خراسانی رسانده که به عنوان مقدمهٔ این ترجمه‌ها، مطالبی در مورد حضرت ابوطالب مرقوم داشته‌اند.

آن هنگام که حضرت رسول اکرمﷺ تنها مانده بود و یاوری نداشت، زمانی که قبیله قریش بر دشمنی با بنی هاشم و پیامبرگرامی اسلام همداستان شده بودند، حضرت ابوطالب علیه‌السلام قصیده لامیه را در دفاع از ایشان سرود. این قصیده که هماورد ندارد، در شمار شیواترین و زیباترین سروده‌ها در عرصه فصاحت و بلاغت و در زمرهٔ نخستین اشعار در مدح و ستایش پیامبرگرامی اسلام است. جناب ابوطالب در این قصیده با اشاره به دشمنی قریش و به بیان اقدامات خود در متحد کردن قومش می‌پردازد، به مناسک و مکان‌های مقدس حج و حرم سوگند یاد می‌کند و پناه می‌برد و حمایت دلاورانه خود را از ایشان ابراز می‌دارد. در مشهورترین بیت آن، سیمای نورانی پیامبر چنین به نظم در آمده است:

و ابیضّ یستسقی الغمام بوجهه ثمال الیتامی عصمة للأرامل

سپیدرویی که به احترام او، باران از ابر درخواست می‌شود، شخصیتی که پناهگاه یتیمان و نگهبان بیوه‌زنان است.

ابن ابی الحدید در شرح نهج‌البلاغه این قصیده را هم طراز با قصیده امرؤالقیس – که در شمار معلقات سبع است – دانسته است: «في القصيدة اللامية، التي شهرتها

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1394.12.48.8.4]

کشهرة "قفا نبك"».[1] علامه امینی آن را از قصیده امرؤالقیس نیز برتر می‌داند: «قلت: هذه قصیده عظیمة بلیغة جدا لا یستطیع یقولها إلا من نسبت إلیه، وهی أفحل من المعلقات السبع، وأبلغ فی تأدیة المعنی منها جمیعها»[2]

این قصیده را بنی‌هاشم، نسل به نسل به فرزندان خود می‌آموختند. امام صادق علیه‌السلام می‌فرماید: این قصیده را بیاموزید و به فرزندان خود نیز بیاموزید.[3] مرحوم استاد دبیران در باره اهمیت این قصیده بیان داشته است: «این قصیده از نظر شیعیان خیلی اهمیت دارد، زیرا عدّه‌ای عقیده دارند که آیه مبارکه انک لا تهدی من احببت ولکن اللّه یهدی من یشاء (سوره قصص آیه ۵۶) درباره حضرت ابوطالب علیه‌السلام است. و یکی هم جسارت کرده و به حضرت علی علیه‌السلام گفته بود که پدرت ایمان نیاورده است. در حالی که حضرت ابوطالب علیه‌السلام قبل از فتح مکّه – هنگامی که مسلمین در شعب ابوطالب سه سال در محاصره بودند و حضرت امیر علیه‌السلام شبانه آذوقه می‌آوردند و حضرت خدیجه سلام الله علیها در همان جا وفات یافت – این قصیده را در حمایت از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم سرود و در شعر نام خدا را برده است، پس معلوم می‌شود موحّد بوده و رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم را تنها نگذاشته است. پس چه کسی از وی به اسلام نزدیک‌تر است؟»[4]

---

۱. شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ابن ابي الحدید، عبدالحمید بن هبه‌الله، ۵۸۶ - ۶۵۵ ق، (چاپ افست منشورات مکتبة آیة الله العظمی المرعشی النجفی قم – إیران ۱٤۰٤ ه ق) ج۱٤ ص ۷۸.

۲. الغدیر في الکتاب و السنة و الادب، االعلامة الشیخ عبدالحسین امینی، (قم، مرکز الغدیر للدراسات الاسلامیة، ۱٤۳۰ق) ج ۷ ص ٤۵۸.

۳. الصحیح من سیرة الامام علی علیه‌السلام او المرتضی من سیرة المرتضی، السید جعفر مرتضی العاملی (قم،ولاء المنظرعجّل الله تعالی فرجه، ۱٤۳۰ق) ج ۲ ص ۹۸.

٤. ابجد عشق، مقدمه ص «ل».

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1394.12.48.8.4]

علامه امینی در اهمیت این قصیده و دلالت آن بر ایمان حضرت ابوطالب نوشته است: من نمی‌دانم شیوه اعتراف و شهادت دادن بر نبوّت پیامبر، چگونه است؟ وقتی که در ابیات این قصیده با شیوه‌های گوناگون مطرح شده است. اگر یک اشاره از آنچه بارها در این قصیده آمده، در شعر و یا نثر کسی باشد، بر اسلام او کافی است؛ چگونه همه اشاره‌ها و تصریح‌های این ابیات بر اسلام و ایمان ابوطالب دلالت نکند؟ بسیار عجیب و پند آموز است.[1]

علی فهمی بن شاکر موستاری چلبی‌زاده، مفتی سابق اهل تسنن بوسنی هرزگوین که مدتی را به تدریس عربی در دارالفنون تهران گذرانده بود، شرحی بر این قصیده به سال ۱۳۲۷ قمری نوشته با عنوان «طلبة الطالب فی شرح لامیة ابی‌طالب» که متن آن در مجلهٔ الموسم، شماره ۱۰۰ سال ۲۰۱۳/۱۴۳۴ ص ۳۷-۹۵ منتشر شده است. این شرح، بخشی از کتاب او به نام "حسن الصحابة فی شرح اشعار الصحابة" است.

ترجمه این متن به شعر موزون و بر دو وزن جداگانه کاری است که در سرایش آن فیض روح القدس مدد رسانده است. نگارنده سطور با جستجو در کتابشناسی‌های ویژه حضرت ابوطالب، نمونه‌ای برای آن نیافته است.[2]

---

۱. الغدیر فی الکتاب و السنة و الادب، العلامة الشیخ عبدالحسین امینی، (قم، مرکز الغدیر للدراسات الاسلامیة، ۱٤۳۰ق) ج ۷ ص ٤٦۰.

۲. نگاه کنید به:

«معجم ما ألّف عن ابی‌طالب علیه‌السلام»، عبدالله صالح عبدالله الموسوی المنتفکی، مجلّة المرشد، (العددان ۲۱-۲۲)، ۱٤۲۹/۲۰۰۸ق.

«کتابشناسی حضرت ابوطالب علیه‌السلام»، ناصرالدین انصاری قمی، نشریه میراث شهاب، سال هیجدهم، زمستان ۱۳۹۱، شماره ۷۰.

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1394.12.48.8.4]

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1394.12.48.8.4]

زندگی نامه مرحوم استاد دبیران

یادآوری می‌شود زندگینامه استاد دبیران در شماری از منابع آمده است[۱]. همچنین دکتر سید محمدباقر کمال‌الدینی کتاب مستقلی با عنوان "احوال و آثار استاد غلامرضا دبیران" نگاشته و حق مطلب را درباره این شاعر و هنرمند بزرگوار ادا کرده است. آنچه در این مجال می‌خوانید، از مقدمه آثار مرحوم دبیران و اطلاعاتی از خانواده ایشان گرفته شده است.

استاد غلامرضا دبیران از خاندان ولایت و هنر است. ایشان متولد تهران است و ریشه او به روستای نجم‌آباد شهرستان نظرآباد البرز می‌رسد. پدر ایشان میرزا شفیع دبیر افخم (درگذشته ۱۳۳۳ش) از خوشنویسان گمنام روزگار ماست. ایشان قرآن‌کریم و دیوان حافظ و ادعیه و احادیث و مناجاتهای امیرالمومنین علیه‌السلام را به خطوط چشم نواز کتابت کرده است. پدر بزرگ ایشان میرزا تقی عنوان نگار دبیر اعلم ساوجبلاغی است.[۲] دبیر اعلم ساوجبلاغی نخستین ناظم نهج‌البلاغه و صحیفه سجادیه و مصباح الشریعه است.

میرزا محمد منشی ساوجبلاغی مسئولیت تحریرات محرمانه و رسائل خاصه محمدشاه و ناصرالدین شاه قاجار را به عهده داشته است. پدرمیرزا محمد

---

۱. رجوع

سخنوران نامی معاصر، سیدمحمد باقربرقعی (قم، دارالعلم، ۱۳۹۱) ج ۱۳ص ٤٣٣-٤٤٢.

اثرآفرینان؛ زندگینامه نام آوران فرهنگی ایران (از آغاز تا ۱۳۰۰شمسی)، (تهران، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، ۱۳۷۸) ج ۳ ص۲۰-۲۱.

مولفین کتب چاپی فارسی، خان بابا مشار (تهران، بی‌نا، ۱۳٤۲) ج ٤ س ٦٩٤-٦٩٥.

دانشنامه مشاهیر یزد، به اهتمام میرزا محمد کاظمینی، یزد، ریحانة الرسول صلی‌الله‌علیه‌وآله، ۱۳۸۲، ج ۱ص ٥٧٦-٥٧٧.

۲. مجله پیام بهارستان، تابستان ۱۳۸۹، دوره ۲، سال ۲، ش ۸، صص ٥٦٤ – ٥٩٣، مقاله‌ی «دبیراعلم ساوجبلاغی و کتاب «چاره ساز» شرح کلمات قصار نهج البلاغه.»

منشی علیقلی و نیای او میرزا عبدالکریم نجم آبادی ساوجبلاغی است. میرزا عبدالکریم از بزرگان حکومت عصر فتحعلیشاه قاجار به شمار می‌آید که به نوشته عنوان نگار، درجه اول خدمتگزاری را داشته است.

شادروان غلامرضا دبیران به سال۱۲۹۶ خورشیدی در تهران متولد شد. شاعری خوش قریحه، محققی متعهد و مترجمی دانا بود که در خانوادهٔ علم و ایمان پرورش یافت. از آوان کودکی به فراگرفتن قرآن و تمرین خوش‌نویسی در محضر پدر و پدربزرگ پرداخت و تحصیلات کلاسیک را در رشته علمی در دبیرستانهای تهران و دورهٔ تحصیلات دانشگاهی را در رشته زبان و ادبیات فارسی دانشکدهٔ ادبیات دانشگاه تهران گذراند. از محضر استادان بزرگواری چون اساتید فقید، ملک الشعراء بهار، عبدالعظیم خان قریب، فاضل تونی، احمد بهمنیار، سید کاظم عصّار و بدیع الزمان فروزانفر کسب فیض کرده و همواره مورد لطف و مرحمت آن بزرگواران قرار می‌گرفت. دروس حوزوی را نیز از برخی اساتید مانند شیخ مرتضی غمامی طالقانی آموخت.[۱]

استاد دبیران به مأموریت‌های دولتی مانند شهرداری در شهرهای مختلف اعزام می‌شد. وی به هر شهر که ماموریت خدمت پیدا می‌کرد، نزد بزرگان علم و دین خوشه‌چینی کرده و خرمن معرفت گرد آورده بود. حضرات آیات: شهید صدوقی، سیدعلی محمد وزیری یزدی، میرزا خلیل کمره‌ای، سیدحسن مرعشی شوشتری، شیخ بهاءالدین محلاتی شیرازی، سید روح‌الله خاتمی، سیدعلی موسوی بهبهانی و شیخ محمدصالح سمنانی مازندرانی، از اساتیدی هستند که آن مرحوم با آنها

۱. زندگی نامه استاد دبیران به قلم فرزندش سرکار خانم دکتر حکیمه دبیران، در مقدمه کتاب ابجد عشق.

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1394.12.48.8.4]

ارتباط علمی داشت.

استاد دبیران در شیراز با شادروانان، اساتید علی‌اصغر حکمت و نورانی وصال؛ در مشهد مقدس با بعضی اساتید سخن چون دکتر قاسم رسا و احمد گلچین معانی مباحثه و مراوده و مقابله اشعار داشتند.[۱]

استاد غلامرضا دبیران پیش از انقلاب سالیانی به خدمت در دفتر نخست وزیری اشتغال داشت و سپس در سمت شهردار شیراز، معاون شهردار اهواز، معاونت استانداری خراسان، فرمانداری کل یزد و سمنان به خدمت اشتغال داشتند.

در مأموریت کوتاه تبریز با مرحوم استاد سیدمحمدحسین شهریار ملاقات‌هایی داشتند که اشعار و آثار قلمی به یادگار مانده است. شهریار در قصیده‌ای ایشان را چنین ستوده است:

دگر غلام رضا شهرتش دبیران است
به خط خوش همه سرمشق اهل ایمان است.[۲]

مرحوم دبیران در دوران زندگی پر برکت خویش، مجموعه ارزشمندی از کتابهای چاپی و خطی فراهم آورد. نظر به چیره دستی ایشان در هنر و ادبیات و علوم اسلامی و امور اداری و سیاسی، کتابهای کتابخانه ایشان بسیار ارزشمند و ستودنی است. نمونه‌ای از آثار خطی ایشان با آثاری از پدر و نیاکان خویش که به یادگار مانده، از نظر خوشنویسی و ادبی در شمار آثار نفیس و دست نیافتنی قرار دارد. این آثار بر اساس وصیت نامه ایشان در فروردین ۱۳۹۲به کتابخانه

۱. همان، ص ۳۷۵-۳۸۵.
۲. مقدمه، ص ز- ح- ط.

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1394.12.48.8.4]

آستان قدس رضوی و بخشی از آن به کتابخانه وزیری یزد (از موقوفات آستان قدس رضوی) تقدیم گردید.

همسر ایشان بانوی هنرمند سرکار خانم عفّت محمدی (دبیران) نیز در شمار بانوان خوشنویس است که برایشان بهبودی و عافیت آرزو داریم. کتابت قرآنی با ترجمه مشهور الهی قمشه‌ای و قرآنی به ترجمه مرحوم عبدالمحمد آیتی به خط نسخ عالی از آثار قلمی ایشان است.

استاد دبیران به سال ۱۳۶۵در تهران درگذشت و درآرامگاه بهشت زهرا سلام الله علیها قطعه ۱۰۲به خاک سپرده شد. خداوند روح ولایی او را غریق رحمت کند.

در این مجال از خاندان بزرگوار ایشان بویژه همسر ایشان خانم عفت محمدی و سرکار خانم دکتر دبیران و دیگر افراد این خاندان که به بزرگ زادگی و هنرمندی و دانشوری شناخته شده‌اند، کمال تقدیر و تشکر داریم، به عنوان "حقیقة الشکر العجز عن الشکر" از آنان کمال تقدیر و تشکر را داریم.

آثار و تألیفات

استاد دبیران بر همان رسم کهن خوشنویسی که از نیاکان به یادگار مانده قران کریم، نهج البلاغه، دیوان حافظ، شماری از آثار فاخر را کتابت کرده و هم چنین مرقّع‌هایی نفیس به قلم نستعلیق و شکسته نستعلیق و ثلث تحریر نموده است. فهرست ذیل نمونه‌ای از تألیفات ایشان است:

- هزاره در نحو

ترجمه فارسی خلاصة النحو یا الفیه ابن مالک (۶۰۰- ۶۷۲ ق) به شعر. کتاب الفیه در هزار بیت سروده شده و شروح آن مانند نهجة المرضیّه و شرح ابن عقیل

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1394.12.48.8.4]

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1394.12.48.8.4]

و... (سیوطی) در شمار کتب درسی حزوه‌های علمیه قرار دارد. در ترجمه منظوم این اثر، همان وزن شعری و انتقال مفاهیم بیت به بیت رعایت شده است. استاد دبیران این کتاب را به درخواست آیت الله سید محمدحسن مرعشی شوشتری در سه سال (۱۳۶۲– ۱۳۶۴) به نظم کشیده است. سرودن هزاره در نحو، در تهران شب دوشنبه ۲۲ مهر ۱۳۶۴ برابر ۲۷ محرم ۱۴۰۶ ق، به پایان رسیده است.

این مجموعه با خط نسخ و نستعلیق مرحوم استاد دبیران کتابت شده و به صورت عکسی منتشر شده است. در آغاز این اثر، مقدمه آیت‌الله سیدمحمدحسن مرعشی شوشتری و دکتر مهدی محقق آمده است.

این اثر به کوشش خانم دکتر حکیمه دبیران– فرزند بزرگوار ایشان– در سال ۱۳۷۶ توسط دفتر پژوهشهای فرهنگی به طبع رسیده است.

– ابجد عشق، دیوان اشعار

این مجموعه شامل غزلیات، قصاید، مثنوی‌ها و ترجمه‌های منظوم است. همچنین اشعاری که شاعران دیگر در جواب ایشان سروده‌اند و اشعاری که در رثای ایشان سروده شده، در این دیوان فراهم آمده است. این دیوان در بر دارندهٔ ۷۵ غزل و سی قصیده و ۲۱ مثنوی و ۲۳ ترجمه منظوم است.

سروده‌های استاد دبیران بیشتر در موضوع ستایش مقام اهل بیت علیهم‌السلام و رثای خانواده و اساتید و بزرگان علم و دین است. ترجمه‌های منظوم ایشان نیز ویژهٔ ادعیه و مناجات معصومین و قصیده‌های شاعرانی مانند بوصیری، حسّان، ابونواس و... است.

شماری از تبادل اشعار ایشان با بزرگان علم و ادب مانند استاد سیدمحمدحسین شهریار، بدیع الزمان فروزانفر، قاسم رسا، علامه محمدصالح حائری مازندرانی،

انجمن کتابخانه‌های عمومی یزد در ۴۱۶ صفحه وزیری منتشر شده است.

– تاریخ قرآن کریم که دانشنامه کارشناسی ایشان در رشته زبان و ادبیات فارسی دانشگاه تهران است و در سال ۱۳۲۱ ش به راهنمایی استاد علامه فروزانفر نوشته شده است.

– ترجمه نهج البلاغه. متاسفانه این ترجمه ناتمام مانده و بیش از نیمی از کتاب نهج البلاغه به فارسی ترجمه شده است. ایشان متن نهج‌البلاغه را به خط نسخ تا پایان خطبه هشتاد و سوم ـ معروف به الغرّاء ـ کتابت کرده و تا نیمه خطبه پنجاه و چهارم به فارسی برگردانده و به خط نستعلیق تحریر نموده است.

– ترجمه منظوم سورهٔ جمعه در آغاز در وصف نماز جمعه و اهمیت روز جمعه در ۱۴۰ بیت، تهران، ۱۳۶۰.

– ترجمه منظوم دعای توسل در ۶۴ بیت سروده شده.

– ترجمه منظوم دعای کمیل در ۱۳۱ بیت در تهران ۲۶ ربیع الاوّل ۱۳۷۳ مطابق ۱۳۳۲/۹/۱۳ سروده شده و درهمان سال در انتشارات کلاله خاور تهران به خط میرزا شفیع دبیران (دبیر افخم) به چاپ رسیده است.

– ترجمه منظوم دعای افتتاح ۹۶ بیت سروده شده.

– ترجمه منظوم ادعیه روزهای ماه مبارک رمضان در ۲۱۴ بیت سروده شده.

ترجمه منظوم دعای افتتاح، دعاهای روزهای ماه مبارک رمضان، دعای کمیل، به کوشش سرکارخانم صدیقه رمضانی(بهروزیان) در سال ۱۳۶۶ در ۶۶ صفحه به چاپ رسیده است.

– ترجمه منظوم زیارت امین‌الله در ۲۸ بیت در مشهد مقدس به نظم در آمده و تاریخ تحریر آن ۶ هفتم مهر ۱۳۴۸ برابر جمعه بیست و چهارم جمادی الثانی

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1394.12.48.8.4]

۱۳۸۷است.

این اثر همراه با سروده‌هایی در مدح حضرت امیرالمومنین و حضرت سید الشهداء علیهما السلام از مرحوم دبیران و سرکارخانم حکیمه دبیران در تهران به چاپ رسیده است.

- ترجمه منظوم عهدنامهٔ مالک اشتر.
- ترجمه منظوم مناجات الراغبین در ۱۸ بیت.
- ترجمه مناجات المطیعین در ۱۱ بیت.
- ترجمه منظوم دعای فرج در ۱۸ بیت.
- ترجمه منظوم قصیده لامیه حضرت ابوطالب
- ترجمه منظوم قصیده لامیه به وزن دیگر که متن این دو اثر در ادامه این مطلب خواهد آمد.
- ترجمه منظوم قصیده برده بوصیری ۱۶۳ بیت.
- ترجمه منظوم قصیده نونیهٔ العجم در ۴۳ بیت.
- ترجمه منظوم قصیده مارون بیک عبّود ۱۰۹ بیت در مشهد به سال ۱۳۴۶ سروده شده است. این متن ترجمه منظوم قصیده شاعر و دانشمند مسیحی، ساکن لبنان است که در مدح حضرت رسول‌اکرم صلی الله علیه و آله و سلم سروده شده و ترجمه نثربه قلم آیت‌الله میرزا خلیل کمره‌ای و ترجمه منظوم آن به قلم استاد دبیران است. این کتاب در تهران، انتشارات اقبال، در ۱۳۸۶ق در ۴۸ صفحه منتشر شده است.
- ترجمه منظوم قصیده علامه محمد صالح حائری مازندرانی در مدح یحیی بن موسی بن جعفر علیه السلام ۲۳ بیت.
- ترجمه اشعار غدیریه حسّان

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1394.12.48.8.4]

- ترجمه منظوم مخمس استاد حاج شیخ عبدالصاحب از شعر ابونواس در **مدح حضرت علی بن موسی الرضا**علیه‌السلام **در ۱۲ بیت.**

- قصیده موش و گربه، این منظومه به اقتفای موش و گربه عبید زاکانی سروده شده و دارای تصاویری ارزشمند به قلم استاد دبیران است. ترقیمه این منظومه هم زمان با عید مشروطیت در ۲۵ مرداد ۱۳۳۱ است

- ترجمه منظوم زیارت نامه امیرالمؤمنین علیه‌السلام به روایت صعصعة بن صوهان.

یاد آوری می‌شود آین آثار جز ترجمه منظوم عهدنامه مالک اشتر، در کتاب ابجد عشق منتشر شده است.

- یک دوره دستور زبان فارسی به فارسی سره.

- ترجمه کتاب عوامل فی النحو ملا محسن که از کتب درسی حوزه‌های علمیه است.

- ترجمه چند مقامه از کتاب مقامات حریری.

توضیح در مورد ترجمه منظوم قصیده لامیه حضرت ابوطالبعلیه‌السلام

شماری از بزرگان و دانشمندان در باره این قصیده آثاری نگاشته‌اند؛ مانند شرح قصیده لامیه حضرت ابوطالب علامه سردار کابلی، زهرة الادبا فی شرح لامیة شیخ البطحاء از شیخ جعفر نقدی، قصیده لامیه حضرت ابوطالب از مفتی محمد عباس، طلبة الطالب فی شرح لامیة ابی‌طالب.[1]

دو ترجمه منظوم استاد دبیران – که در دو وزن مختلف سروده شده – اینک جداگانه با خط چشم نواز سراینده آن در این مجموعه به چاپ می‌رسد. خطی

۱. معجم ما ألّف عن ابی‌طالب علیه‌السلام، عبدالله صالح عبدالله الموسوی المنتفکی، مجلّة المرشد، (العددان ۲۱-۲۲)، ۱٤۲۹/۲۰۰۸ق.س ٤٤۷-٤٤۹.

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1394.12.48.8.4]

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1394.12.48.8.4]

که استاد بدیع الزمان فروزانفر در مدح آن سروده است:

خط چنین شهر هم چنین باید　　بر تو از عقل آفرین شاید
تیر گو مر سپهر راست دبیر　　بر تو تحسین همی کند تقدیر
بودی ار در زمان ما قابوس　　بر بنان و خط تو دادی بوس
خواستم تا به جایزه سخنت　　از گهرها بیاکنم دهنت
گوهرکان اگر ندادم دست　　هیچ غم نیست گوهر جان هست[۱]

توضیح این که دو ترجمه به سال ۱۳۷۱ قمری = ۱۳۳۱ شمسی به سفارش مرحوم آیت الله میرزا خلیل کمره‌ای به انجام رسیده چنانکه مرحوم دبیران در انجام هر دو ترجمه و آغاز ترجمه دوم به نام او اشاره کرده است. مرحوم کمره‌ای برای این ترجمه‌های منظوم، مقدمه‌ای مبسوط نگاشته که در مجال دیگر منتشر می‌شود، انشاءالله.

گفتیم که آیت الله سید علی موسوی بهبهانی صاحب کتاب مصباح الهدایة[۲] و دکتر محمود شهابی خراسانی پس از دیدن ترجمه‌های منظوم مرحوم دبیران، مطالبی ارزشمند دربارهٔ حضرت ابوطالب علیه‌السلام نگاشتند که اینک در پی می‌آید.

مقدمه آیت‌الله سید علی موسوی بهبهانی(ره)

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله ربّ العالمین. و الصلوة و السّلام علی خیر خلقه محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و آله الطاهرین. و لعنة الله علی اعدائهم اجمعین الی یوم الدّین

بعد چون جناب دانشمند محترم آقای غلام رضا دبیران - وفّقه الله تعالی- را

---

۱. بخشی از قصیده علامه بدیع الزمان فروزانفر در مجموعه ابجد عشق، ص ۳۸٤.

۲. دربارهٔ این کتاب، بنگرید به مقاله‌ی "گفتاری درباره آیت الله بهبهانی و کتاب مصباح الهدایة" نوشته دکتر ماندنی مواساتیان در سفینه شماره ۱۵. توضیح این که نویسنده مقاله، خود از شاگردان مرحوم بهبهانی است. (ویراستار)

ملاقات نمودم در مشهد مقدّس رضوی علی مشرّفه آلاف ثناء و تحیّة، و اظهار داشتند که قصیده لامیّه حضرت ابوطالب سلام الله علیه را ترجمه به فارسی نموده و به رشته نظم در آورده، مناسب دیدم که شمّه‌ای از حالات آن جناب راجع به کمال ایمان و مقام شامخ آن بزرگوار، به عنوان مقدّمه از برای منظومه ایشان ذکر نمایم.

فی مجمع البحرین در مادّه طلب: فی الحدیث عن مولانا الصّادق علیه السلام: «إنّ مَثَلَ أبی طالب مَثَلُ أصحاب الکهف أسرّوا الإیمان وأظهروا الشرک فآتاهم الله أجرهم مرّتین». از این حدیث شریف مستفاد می‌شود که اسرار ایمان حضرت ابوطالب، محبوب و مرضّی حضرت پروردگار عالم بوده، به لحاظ این که حمایت و نصرت پیغمبر خاتم صلی الله علیه و آله و سلم در اسرار ایمان آن جناب بوده، و فی حدیث آخر: سئل ابو الحسن علیه السلام ما کان حال ابی‌طالب علیه السلام؟ قال علیه السلام: أقرّ بالنبی وبما جاء به ودفع إلیه الوصایا ومات من یومه. از این حدیث مستفاد می‌شود که حضرت ابوطالب وصیّ انبیاء قبل بوده و وصایای آنها به عنوان ودیعه نزد آن جناب بوده که بسپارد به پیغمبر خاتم صلی الله علیه و آله و سلم، پس ایمان آنجناب از اوّل امر بوده، فلم یُشرک بالله طرفة عین.

در مادّهٔ جمل؛ پس از ذکر حساب جمل، قال: و منه الحدیث: «أسلم ابو طالب بحساب الجمل و عقد ثلاثاً و ستّین ای عقد علی خنصره و بنصره الوسطی و وضع إبهامه علیها و ارسل السبّابه و قال: لا اله الّا الله محمد رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم.

و فی حدیث الصّادق علیه السلام و قد سئل: انّ ابا طالب اسلم بحساب الجمل؟ قال: بکلّ لسان. ثمّ قال: و فی مناقب ابن شهر آشوب: روی شعبة، عن قتادة، عن الحسن فی خبر طویل و فیه قال رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم: یا عم إنك تخاف عليّ أذی أعادی و لا تخاف علی نفسك عذاب ربی؟ فضحك أبوطالب و قال: یا محمد دعوتنی و زعمت. أنّک ناهی، لقد صدقت و کنت قدما أمینا، و عقد علی ثلاث و ستین: عقد الخنصر و البنصر و عقد الابهام علی

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1394.12.48.8.4]

إصبعه الوسطى، يقول: لا إله إلا الله محمد رسول الله.

از این حدیث شریف مستفاد می‌شود که آن حضرت امین بر ودائع انبیاء بوده و وصّی آنها بوده، کما این که حدیث دوّم تصریح به این معنی داشت.

و در کتاب الغدیر و [ابوطالب] مؤمن قریش روایت نموده که حضرت امیر المؤمنین علیه السلام در رحبه تشریف داشت و در حول آن جناب، مؤمنون مجتمع بودند. در این هنگاه شخصی جسارت نمود و گفت: یا امیر المؤمنین انك بالمكان الذي أنزلك الله وأبوك معذب فی النار؟ فقال الامام علیه السلام في جوابه: مه فضَّ الله فاك والذي بعث محمداً بالحق نبياً لو شفع أبی فی كل مذنب على وجه الأرض لشفّعه الله، أ أبی معذب في النار وابنه قسيم الجنة والنار؟ والذی بعث محمداً بالحق ان نور أبی‌طالب يوم القيامة ليطفئ أنوار الخلائق إلا خمسة أنوار.

و اخبار در باب ایمان حضرت ابی‌طالب سلام‌الله‌علیه از حدّ احصاء بیرون است و بسیاری از اخبار از طریق خاصّه و عامّه در کتاب الغدیر ذکر نموده، هر کس طالب باشد مراجعه به کتاب مزبور نماید.

حرره الأحقر علي الموسوی البهبهانی فی ثامن عشر شهر ربیع الثانی ۱۳۸۵ فی المشهد المقدس الرضوی على مشرّفه الآف ثناء و تحية.

تقریظ مرحوم دکتر محمود شهابی

بسم الله الرحمن الرحيم

نوشتن در این عصر که توجّه و عنایت بیشتر مردم به موضوعات مادّی معطوف گشته و کالای علم و ادب از رونق و رواج افتاده است، اگر ذوق لطیف و قریحه سرشار مدد کند و توفیق الهی شامل حال گردد، که امری معنوی و مورد توجّه شود و اثری چنین پرمایه و نوباوه [طریف و بدیع] از کسی به وجود آید،

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1394.12.48.8.4]

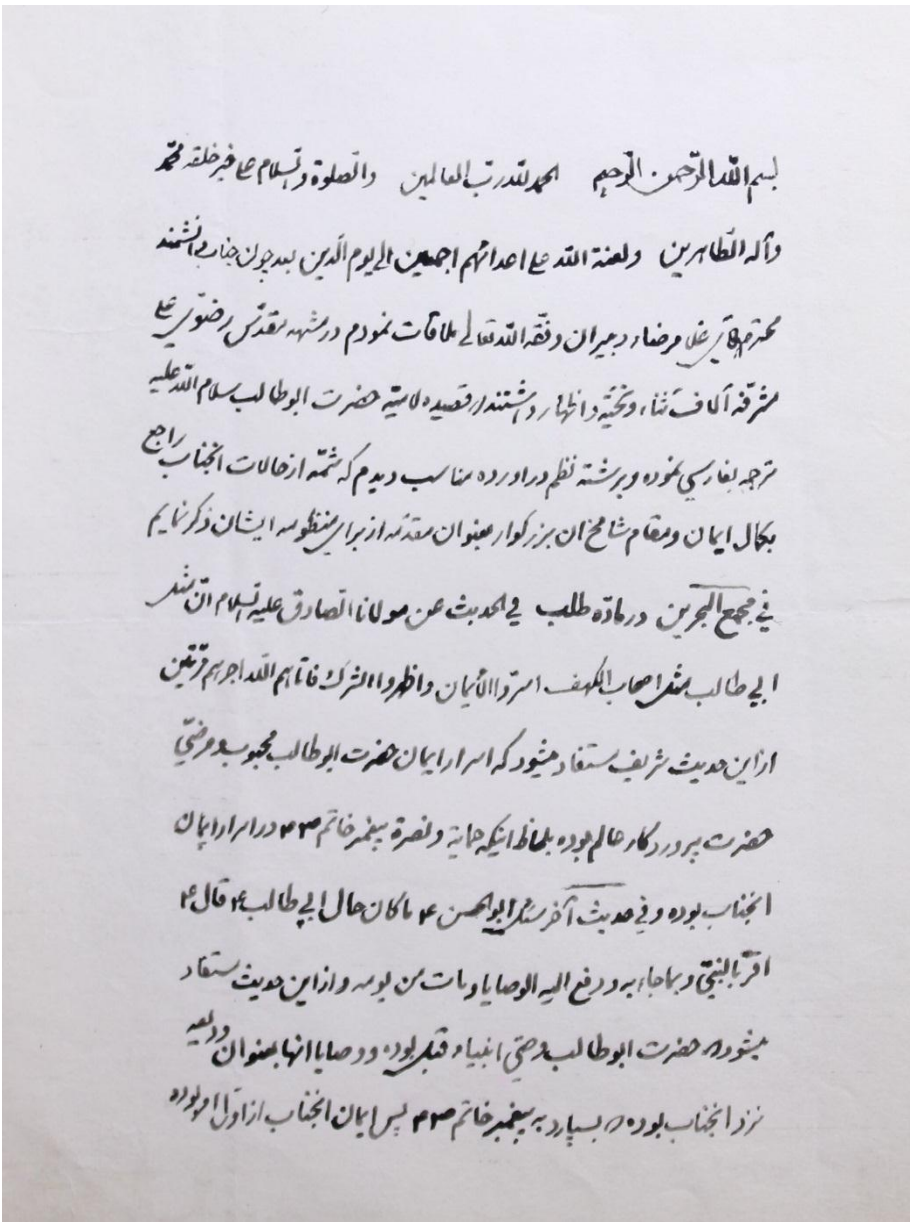
در خور اعجاب و شایان تحسین و تقدیس است.

ترجمه منظوم قصیده لامیّة الغرّاء شیخ اباطح جناب ابی‌طالب، بزرگ قریش و سرور خاندان عبدالمطّلب و مفخر عبدمناف، پدر بزرگوار حضرت مولای متّقیان علیه‌السلام و حامی و حافظ خاتم پیغمبران صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم که خود از بدایع قصائد عربی و نفایس اشعار بشمار است و به وسیله فاضل کامل و ادیب لبیب آقای غلامرضا دبیران به نظم پارسی به دو وزن مختلف ترجمه شده است، شاهکاریست که اهل فضل و فن، به خوبی حسن قریحه و جودت فکر و احاطه ناظم محترم را بر دو زبان تازی و پارسی متوجّه هستند و بدان تصدیق دارند. از خدا توفیق ایشان را در راه نظائر این گونه امور خواستارم. فأیّده ربّ العباد بنصره.

۲۰ بهمن ماه ۱۳۳۱ محمود شهابی

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1394.12.48.8.4]

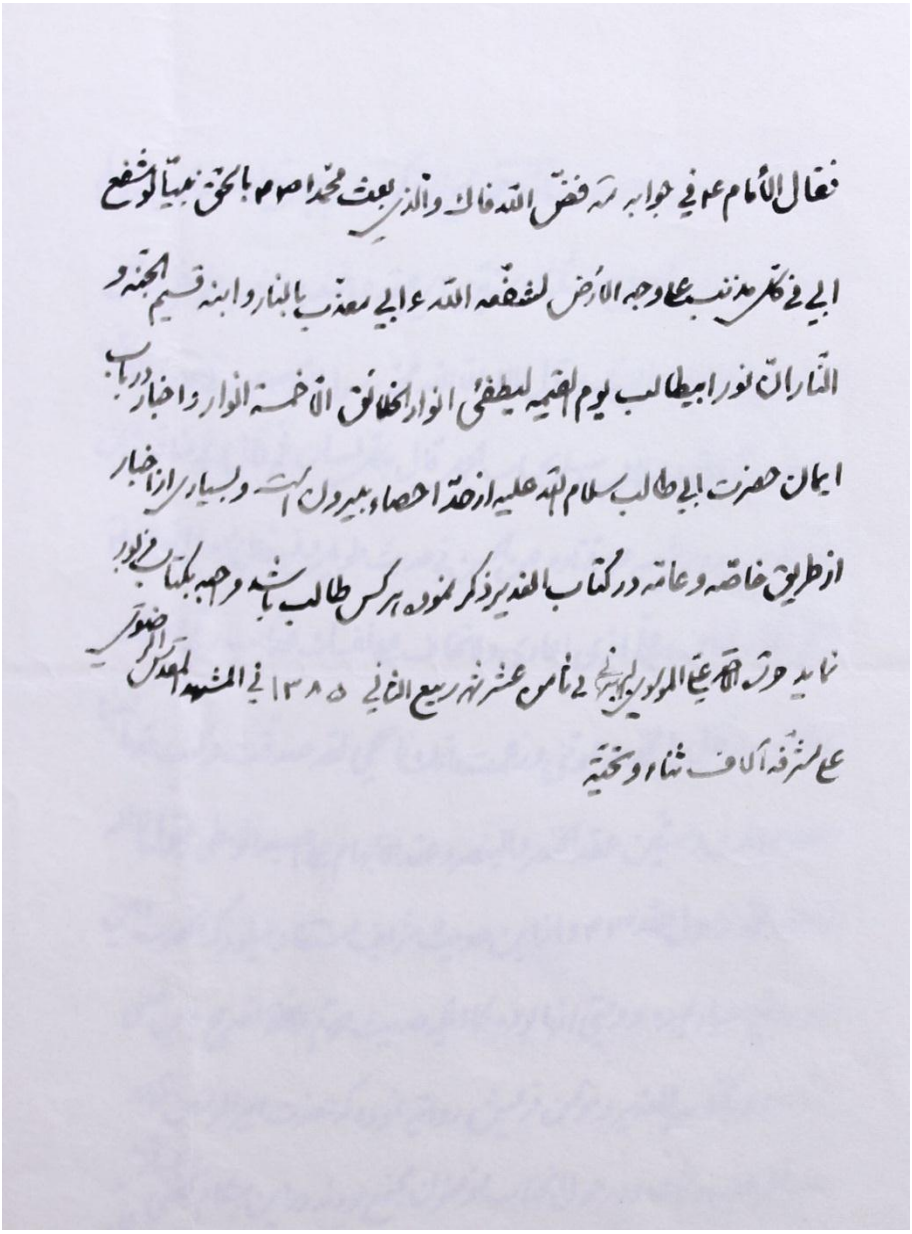


بسم الله الرحمن الرحیم الحمد لله رب العالمین والصلوة والسلام علی خیر خلقه محمد
وآله الطاهرین ولعنة الله علی اعدائهم اجمعین الی یوم الدین بعد چون جناب دانشمند
محترم آقای غلامرضا دبیران وفقه الله تعالی ملاقات نمودم در مشهد مقدس رضوی علی
مشرفه آلاف تحیة واثنا، وتحیة واظهار داشتند از قصیده لامیه حضرت ابوطالب سلام الله علیه
ترجمه بفارسی نموده و برشته نظم در آورده مناسب دیدم که شمه از حالات انجناب راجع
بکمال ایمان ومقام شامخ آن بزرگوار بعنوان مقدمه از برای منظومه ایشان ذکر نمایم
فی مجمع البحرین در مادهٔ طلب فی الحدیث عن مولانا الصادق علیه السلام ان مثل
ابی طالب مثل اصحاب الکهف اسروا الایمان واظهروا الشرک فاتاهم الله اجرهم مرتین
از این حدیث شریف استفاده میشود که اسرار ایمان حضرت ابوطالب مجبوب و مرضی
حضرت پروردگار عالم بوده بلحاظ اینکه حامی و ناصر پیغمبر خاتم ﷺ در اسرار ایمان
انجناب بوده و فی حدیث آخر عن ابی الحسن ع ما کان حال ابی طالب ع قال ع
اقر بالنبی وصاجابه ودفع الیه الوصایا وامات بن یومه وازاین حدیث استفاد
میشود که حضرت ابوطالب وصی انبیاء قبل بوده و وصایا انها بعنوان ودیعه
نزد انجناب بوده و بسپارد به پیغمبر خاتم ﷺ پس ایمان انجناب از اول امر بوده

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1394.12.48.8.4]

علم کبیر که بالله طرفة عین و در مادّه جمل پس از ذکر حساب جمل قال و سنه الحدیث اسلم
ابوطالب بحساب الجمل و عقد ثلثا و ستین ای عقد علی خنصره و بنصره الوسطی و وضع
ابهامه علیها و ارسل السبابه و قال لا اله الا الله محمد رسول الله صلعم و فی حدیث الهمدانی
علیه السلام و قد سئل ان ابا طالب اسلم بحساب الجمل قال بکفه لسان ثم قال و فی مناقب ابن
شهر آشوب روی شعبه عن قتاده عن الحسن فی حدیث طویل و فیه قال رسول الله صلعم
یا عم انک تخاف علی اذی اعادی و لا تخاف علی نفسک عذاب ربی فضحک
ابوطالب و قال یا محمد دعوتنی و زعمت انک ناصحی لقد صدقت و کنت قدما امینا
و عقد علی ثلث و ستین عقد الخنصر و البنصر و عقد الابهام علی اصبعه الوسطی یقول لا اله
الا الله محمد رسول الله صلعم و از این حدیث شریف مستفاد میشود که الخصوص این
بر دو رابع انبیاء بوده و وصی ایشان بوده کما اینکه حدیث حرم تصریح باین معنی
دارد و در کتاب الغدیر و مؤتمن قریش روایت نموده که حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در
رحبه تشریف داشت و در حول ایشان مؤمنون مجتمع بودند در این هنگام شخصی حضار
نمود و گفت یا امیرالمؤمنین انک بالمکان الذی انزلک الله و ابوک یعذب فی النار

[DOR: 20.1001.1.17350689.1394.12.48.8.4]
[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]



فقال الامام ع في جوابه رحمه الله فك والذي بعث محمدا ص بالحق نبيا لو شفع
ابي في كل مذنب على وجه الارض لشفعه الله ء ابي يعذب بالنار وابنه قسيم الجنة و
النار ان نور ابيطالب يوم القيمة ليطفئ انوار الخلائق الا خمسة انوار واخبار در باب
ايمان حضرت ابي طالب سلام الله عليه از حد احصاء بيرون است وبسيارى از اخبار
از طرق خاصه وعامه در كتاب الغدير ذكر نموده هر كس طالب باشد رجوع بكتاب مزبور
نمايد حرره الاحقر على الموسوي البهبهاني في ثامن عشر شهر ربيع الثاني ١٣٨٥ في المشهد المقدس الرضوي
على مشرفه آلاف ثناء وتحية

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1394.12.48.8.4]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1394.12.48.8.4]
[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

کان امیرالمومنین علیه السلام یعجبه ان یروی شعر
ابیطالب وان یدوّن وقال علیه السلام
تعلّموه وعلّموه اولادکم فانه کان علی دین الله
وفیه علمٌ کثیرٌ

سفینة البحار ج ۲ صفحه ۸۸

ای دوست گوش من نیست از آغاز بهر عادل — تا سوی او کند میل در بحث حق و باطل
ای دوست رای هر کس مخصوص باشد او را — فی جامه کش برآرند از تن گه بلابل
دیدم مودتی نیست دیگر در آن قبائل — برکنده اند دل را یکباره از وسائل
آزار و دشمنیشان با ما شد آشکارا — پذرفته اند نیرنگ از دشمن مزایل
سوگند یاد کرده با دسته ای بدانیش — کز خشم میگزیدند از مانهان انامل
در صبر بودم و بود این نیزه روان نیز — وین آبدار شمشیر میراثم از مقاول
خواندم بکعبه یاران احضار کردم اخوان — جستم تمسک آنگاه بر ثوب و آن وصائل
برخاستیم و رفتیم باهم بدرگه خاص — آن جایگه که آرد سوگند مرد ناقل
وانجا که اشعرون بار گیرند از شتر ها — در دامن اسافست هم در مسیل نائل
بر بازوان نشانه گردن نهاده بر بار — آرام اشترانی بین شش اندو بازل
بینی ز سنگ مرمر و زهره های ابیض — آویخته بگردن چون بسر از عشاکل
بردم پناه آنجا پروردگار را من — از دشمنان طاعن و زیروان باطل

زان
۲۱۹

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1394.12.48.8.4]

زان بد دلی که ما را جوید نهان معایب
وز آنکه رأی خود را در دین نمود داخل

بر غار ثور و بر آنک کوه شیر افراشت
بر آنکه بر حرا شد هم آنکه گشت نازل

بر بیت حق آن بیت کاندر میان بکه است
سوگند بر خداوند نبود خدای غافل

بر سنگ اسود آن آنگه که مسحش آرند
گیرند در میانش هم روز و هم اصائل

بر آن اثر که بگذاشت پای خلیل بر سنگ
بی پای موزه پائی مرطوب و غیر ناعل

بر سعیها که آرند بین صفا و مروه
آن دو نگار خانه از صورت و تماثل

بر رالبی که آرد حج خانهٔ خدا را
وانکو ببندر آید هم آنکه هست راجل

بر مشعری که از دور عازم شوند آنرا
باشد الآل آنجا ریز شگه مسائل

بر آن وقوف کارند بر کوهها شبانگاه
بنهاده دستها را بر سینهٔ رواحل

بر آن شبی که جمعند بر منزل منی نیز
دانی بحرمت آیا بهتر از این منازل

بر آن گروه کایند با خنگ ناز پرورد
اسبان بادپیما چون دانه های وابل

بر جمره گران نیز کش سر رسند یکسر
ریزند بر سر آن باران از جنادل

بر قوم کنده چون شب باشند در تعصب
آرد گذر برایشان حجاج بکر وابل

آن دو حلیف کردند پیمان خویش محکم
عهدی که باز گردد بر آن همه وسائل

بر آنچه گشت پامال خار و گیاه و اشجار
آنگه که تند رانند بیچون نعام جافل

آیا بجز خداوند از کس پناه جوئیم
زان عاذلی که نبود مهر خداش در دل

بر کام خصم خواهد ما را کنون براند
بر دربر ترک و کابل خوار و زبون و سائل

[DOR: 20.1001.1.17350689.1394.12.48.8.4]
[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

برحق بیت یاوه است کز مکّه کوچ آریم — جز آن زمان که یکسر باشید در تلاتل
برحق بیت یاوه است دل کندن از محمّد — تیر و کمان و نیزه یابید در مقابل
پروانه سان بگردش در خاک و خون درآئیم — وانجا بریم از یاد ابناء و هم حلائل
تا بر شما بشورند قومی به آهن تیز — چون اشتران که دارند بر پشت خود حصلاصل
تا کینه تو زآید از زخم نیزه برخاک — افتد زاسب و برنطع رخ رانهند مقابل
من آنچه بینم اکنون گر حدّ شود بیزدان — آمیخته نمائیم اسیاف با اماثل
با بازوی جوانی همچون شهاب ثاقب — سالار وحامی حقّ مردامین باسل
هر روزه و همه ماه تا سال کامل آید — گرچه کشیم از این سال دامن بسال قابل
کی ترک سر و در خویش یارند گفت قومی — ناموس و آبروشان در حفظ اوست کامل
از آبروی او آب از ابر تیره خواهند — باشد پناه ایتام هم عصمت ارامل
از او پناه جویند هلاک آل هاشم — باشند در جوارش در رحمت و فواصل
یارا بجان من تاخت برما سید و بکرش — کز کین بپاشد از هم ما را برای آکل
برما گذر نکردند عثمان و قنفذ اما — برسر نهاده بودند فرمان آن قبائل
فرمان بر ندایشان از ابن عبد واخس — اندیشه ای ندارند از ما بگفت قائل
بس رنجها که دیدیم ما از ربیع و نوفل — رو تافتند از ما بودند نا مجامل
گر آن دو را بیابیم یزدان مدد نماید — پاداش خویش یابند صاعی بصاع کامل
بوعمرو رانگر کو جز کین ما نجوید — خواهد که کوچ آریم در اهل شاه و جامل
نجوی سخن براند هر صبح و شام از ما — نجوی کن ای ابا عمرو هم کینه تو در دل

سوگند
۲۲۱

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1394.12.48.8.4]

سوگند میکند یاد کز کینه دل نیالود — آنرا ببینی آنرا پیدا بدون حائل
بنگر که کینه ما بر وی چه تنگ کرده است — آنچه میان خشت تل است تا مجادل
از بو ولید میپرس سعیت چه کرد ما را — آنله که تا فتی روی از حیله چون مخاتل
بودی تو آنچنان مرد کز رای و رحمت تو — میبود عیش ما را دانم نه ای تو جاهل
ای عُتبه قول بدخواه در حق ما مکن گوش — او را دروغ و رشک است هم کینه هم دغاول
بگذشت و روی از ما گرداند زاده حرب — پنداشتی تو او را قیلی است از مقاول
این مرد میگریزد بر نجد و آب سردش — وانگاه گوید از ما او هیچ نیست غافل
گوید که چون مُناصح ما را شفیق باشد — پوشیده دارد از ما دل سنگی و دو داخل
مطعم ز بون نگشتی در روز داد جوئی — اعظام و جاهت از من بوده است در جلائل
وان دشمنان سرسخت چون بر تو روی کردند — پیکار جوی مردم جنگ آوردما جل
مطعم ترا ستم کرد آنگو ترا برآنگیخت — آنرا که ماند تنها نبود نجات حاصل
پاداش بد بدایزد بر عبد شمس و نوفل — فرجام بد بدشان عاجل بغیر آجل
میزان قسط یزدان یک جو نکاهد از حق — وز آن صدق او نیز بر خلق نیست غافل
نا بخردند و نادان آنانکه بر گزیدند — بر مانبی خلف را دان دسته از غیاطل
امروز غیر ما کیست ز آل قصی و هاشم — تا همچو قطب باشد در معظم اوائل
مخزوم و سهم اکنون کج میروند ره را — شوراندهاند بر ما خصم شرور خامل
عبد مناف را گو هستید مهتر قوم — انباز خود مدانید آن ناکسان واغل
آری بجان من این سستی و ناتوانی است — باشید خود سرانجام گمراه در مفاصل

باهم
۲۲۲

باهم یگانه وجمع بودید ، چو پروین
اکنون زهم جدائید چون نعش درمراحل

عبدمناف راباد قطع رحم گوارا
مارارها نمودند تنها دراین معاقل

محفوظ ماند اینها گرخویش مرد باشیم
دوشید شیرآنرا نوشید غیر باهل

زین پیش بدلوی را بسیار ازوسائط
کافکندشان سوی مابس باشه خلاحل

ربط فیل باشد ازمردمان ناکس
قوم معدبود پست گرحافی است وناعل

پیغام ده قصی را گردد بکام ما کار
خود بعد ما بمانید خوار وزبون خازل

گرمیرسیدتان شب ازدشمنی شبیخون
مارخ نمی نهفتیم درداخل منازل

گرراستی بخانه میبود جنگ ایشان
پایش جنگ بودیم نزدزن مطافل

آنزاکه میشمردیم همشیره زاده ویار
برجان من سرانجام خود بود غیر طائل

ربط کلاب مرة بیزار گشته ازما
قطع رحم نموده خود مانده است خاذل

ازبردباری ما خواهد گست آن جمع
وزدور ما گریزند آن سرکشان جاهل

مارامیان ایشان حوض سقایه میبود
ماازلوی غالب چون گردنیم وکاهل

نوبادگان هاشم جمع مطیبینند
هریک بسان شمشیر در دست مرد صاقل

خونخواه نیست دشمن هم اونریزدی خون
احلاف اونباشند جز هرزه قبائل

بینی تونوجوانان هنگام رزم هستند
هریک درنده شیری بر پاره خرادل

دشمن کنیززاده است مجبوبه بوده نامش
آل جمح نباشند جز عبد قیس عاقل

مائیم بس نژاده نسل کرام سادات
کامد بناله اقوام زیشان گه بواطل

نیکوست نامکذب فرزند خواهر قوم
رخشنده وکشیده است شمشیری ازحمائل

درسن
۲۲۳

[DOR: 20.1001.1.17350689.1394.12.48.8.4]
[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1394.12.48.8.4]

در بین سرفرازان او از همه رساتر
واند رحسب از ایشان هم برتر است و فاضل

ای دوستان بدانید شیدای احمد من
هم بر برادرانش همچون محب و واصل

تا این جهان بپاید او بر جهان جمال است
بر دوستان بُود زیب جلال بس مشاکل

در مردمان نباشد مانند او مؤمّل
سنجند در تفاضل چون جاه او اماثل

او بخرد و شکیباست پُرداد و فی سبکبار
آرد پرستش آنرا کز وی بنود غافل

سوگند بر خداوند ترسم شتاب در کار
باشد شیوخ ما را دشنام در محافل

یا سیر چرخ گردون ما پیردیم او را
جداست این مپندار گفتار مرد هازل

فرزند ما نباشد در نزد ما مکذّب
دانسته اند این را منکر تو بر اباطل

چون گوهر محمد تابید در بر ما
دست تطاول از او یکباره گشت زائل

از پشتبانی او دیگر خمید پشتم
کز او دفاع کردم با ذروه و کلاکل

یزدان بیاری خویش او را مدد نماید
دین را نماید اظهار حق است غیر باطل

آزادگان چنین اند حق جوی و راست کردار
باشند چون نیالکان بر کار خیر مایل

کعب لوی گر اکنون جوش و خروش دارند
روزی رسد که ناچار ناگه شوند زائل

تا بهمت خلیلا شد هادی دبیران
بر نظم این قصیده توفیق گشت حاصل

هزار و سیصد و هفتاد و یک سال
گذشت از هجرت آن عقل کامل

ادب آموختن از شیخ ابطح
دبیران را خلیلا هست نائل

[DOR: 20.1001.1.17350689.1394.12.48.8.4]
[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

کان امیرالمؤمنین علیه السلام یعجبه ان یروی
شعر ابیطالب وان یدوّن
وقال علیه السلام تعلّموه وعلّموه اولادکم
فانه کان علی دین الله وفیه علمٌ کثیرٌ

سفینة البحار ج ۲ صفحه ۸۸

خلیلا گوش زاقول بهر عاذل — ندارم تا بگویدحق و باطل
خلیلا رای هرکس خاص اوشد — نه چون جامه بود اندر بلایل
چو دیدم نیست مهری در قبائل — گسستند آنهمه قرب وسائل
برون افکنده انداز پرده آزار — به نیرنگ وفسون خصم مایل
بدانیشان مارا جمله بمهد — که در پنهان گزند از خشم انامل
شکیبائی بجان خود خریدم — بکوته نیزه وشمشیر هائل
فراخواندم بکعبه ربط ویاران — تمسک جسته برثوب ووصائل
ستاده رو بدان درگاه کردیم — که درسوگند آید مرد نافل
یمن را رحل آنجا میشود باز — بداماں اساف وکوه نائل
نشان بر بازوان یارا برشت — شتر ها بین شش بودند وبازل
زخام دهره براعناق گوئی — رطب آویختی از عثا کل
پناه آنجا بربّ الناس بردم — زبد خواهی که رو آرد بباطل

وزان
۲۲۵

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1394.12.48.8.4]

وزان بد دل که ما را عیب جوید — وزان کو کرد در دین رأی داخل
بآن کافراشت ثور و هم بشیر او — به آن کو بر حرا شد وانکه نازل
به بیت آن بیت کاندر بطن مکه است — بیزدان نیست یزدان بیسبح غافل
به آن سنگ سیه چون مسح آرند — مر آنرا نیمروز و هم اصائل
بجای گام ابراهیم بر سنگ — که نم بودش بپای غیر ناعل
بسعی بین مروه تا صفا نیز — که در آن دو بسی باشد تماثل
بهر راکب که حج بیت آرد — به آن کاید ببندر وآنکه راجل
بآن مشعر که رو آرندش از دور — اُلال آنجاست کش ریز مسائل
و قوفی را که شب آرند بر کوه — نهاده دست بر صدر رواحل
شب جمع و منی را نیز سوگند — کجا باشد از آن برتر منازل
بجمعی کز شتاب باد پیما — چنان تازند گوئی ریخت وابل
به آن جمره گران چون سر سندش — نشان کیرند رأسش با جنادل
بکنده چون محصب راشب آیند — رسدشان حاج از بکرین وائل
دو هم سوگند پیمان کرده محکم — که بر آن باز میگردد وسائل
به آنچه رستنی پامال کردند — شتابان چون شتر مرغان جافل
مگر باشد پناهی جز خداوند — مگر تقوی بود در قلب عاذل
بکام دشمنان خواهد که بینند — بدرب کابل و ترکیم سائل

خدارا ترک خایان رو نتابیم — زمکه تا شوید اندر تلاتل
به بیت الله که در حفظ محمد ص — کمانها در زره است و رمح عامل
بگرد او بخاک و خون در آئیم — بریم از یاد ابنا، حلائل
خروشد بر شما قومی بپولاد — خروش اشتران تحت صلاصل
بخاک آید هر آنکو کینه تو راست — زنیزه بازمین گردد مقابل
بیزدان گر شود جد آنچه بینم — در آمیزیم با اسیاف امائل
ببازوی جوان پیش آهنگ — شهاب آسا این حق جوی باسل
به ایام و شهور سال کامل — وگر دامن کشد تا سال قابل
چه گوید قوم ترک سید خویش — که او ناموس را باشد مواکل
برویش آب زابر تیره جویند — نگهدار یتیمان و ارامل
پناه بینوایان زآل هاشم — کز و یابند بس مهر و فواضل
اسید و بکر او برما بسی تاخت — بکین تا تکه سازد بهر آکل
نه عثمان نزد ما آمد نه قنفذ — ولی بردند فرمان زان قبائل
مطیع چون ابی و ابن عبد ند — نبینیدشند در ما گفت قائل
بدیدیم از سبیع و نوفل آزار — نه با ماشان مدارا بود در دل
بدان دو دست یابیم از خدا خواست — جزای خویش را گردند نائل
ببین بوعمرو را کز کینه خواهد — ببینمان در اهل شاء جا مل

زمانجوی
۲۲۷

[DOR: 20.1001.1.17350689.1394.12.48.8.4]
[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1394.12.48.8.4]

زمانجوئی کند هر صبح و هر شام
ابا عمرو اگبلو ای مرد خاتل

خورد سوگند کش لعین نیست مارا
بلی بینیش پیدا غیر حائل

براو از کینهٔ ما تنگ گشته است
بلندیهای اَخشب تا مجادل

بپرس از عُتبه کز سعیت چه کردی
چو روگرداندی از ما چون مُخاتل

نه نادانی تو آن مردی که مارا
ز رأی و رجعت مُدعیش حاصل

بگفت بد دل ای عُتبه مده گوش
پر از رشک است و کین کذب و دغاول

ز ما بگذشت ابوسفیان و روحافیت
که گوئی بود قیلی از مقاول

بنجد و آب سردش میگریزد
پیامش آنکه از ما نیست غافل

مناصح وار گوید او شفیق است
نهان سازد شدیدات دواخل

نه خواری دیدی ای مطعم زیاری
بزرگت داشتم من در جلائل

ز روز دشمن سرسخت یاد آر
هم از آن جنگجویان مساجل

کشاندندت بدینجا از ستم قوم
ز تنهائی نگردد هیچ حاصل

بعبد شمس و نوفل کیفر بد
دهد یزدان بزودی غیر آجل

بدان میزان که قسط محض باشد
بدان وزان که باشد غیر غائل

چه نابخرد بود قومی که بگزید
بجای ما نبی خلف و غیاطل

صمیم هاشم و آل قُصَی کیست
بجز ما درگران کار اوائل

براه کج فتاده سهم و مخزوم
بما شوراند خصم پست خامل

شما عبد مناف ای زبدهٔ قوم — میامیزید با ما اصل و اغل
بجان من که این عجز و فتور است — بگمراهی کشد اندر مفاصل
شما بودید چون عقد ثریّا — کنون چون نقش مانده در مراحل
گوارا بادتان از ما بریدن — رها گردید ما را در معاقل
همه رفتارتان گردد ذخیره — سپس دوشید آنرا غیر باهل
نُوَی را از وسائط بود بسیار — بما افکندشان باز حلاحل
نُفیل از مردمان بدسگالند — معدّ دون تر ز هر حافی و ناعل
قُصَیّ را گو بسامان میرسد کار — پس از ما خوار میمانید و خاذل
شما را شب رسیدی گر بشیخون — نه پنهان میشدیم اندر مداخل
بهر جنگی شما را پیش بودیم — اگرچه نزد نسوان مطافل
هر آنکو یار و خواهرزاده میبود — بجانم یافتیمش غیر طائل
کلاب از ما همانگشته بیزار — رحم را قطع کرده مانده خاذل
بپاشد جمعشان گر صبر آریم — گریزند آنهمه بدخواه جاهل
در ایشان بود مان حوض سقایه — ز غالب گر دنیم و هم کواهل
نه خونخواه و نه خویزند ایشان — بود منظورشان شرّ قبائل
تو پنداری جوانانند در رزم — درنده شیر بر لحم خرادل
کنیزک زاده خصم هند کی بام — جُمح زاده عُبید قیس عاقل

ولی
۲۲۹

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1394.12.48.8.4]

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1394.12.48.8.4]

ولی مانسل سادات کرامیم — همه نالند زایشان در بواطل
مکذّب نیست خواهرزادهٔ قوم — درخشان سیف بیرون از حمائل
رساتر باشد او از سر بلندان — که در مجد حسب او هست فاضل
بجان من منم شیدای احمد — برادرهای او را چون مواصل
هماره او جوان این جهان است — بیاران زینت ورب المشاکل
چو او نبود مؤمّل مردمان را — اگر سنجند جاهش را اماثل
شکیبا بخرد ودانا و پرداد — پرستد آنکه را زو نیست غافل
بیزدان ترسم ار آرم شتابی — بود ننگ مشایخ در محافل
مرا ورا پیروی آریم هرحال — بود این جدّ نباشد قول هازل
بدانستند او نبود مکذّب — توجّه نیست بر قول اباطل
چو در مانو هر احمدؐ بتابید — از او دست تطاول گشت زائل
ز پشتیبانیش پشتم کمان شد — که کوشیدم بکوتان وکلاکل
بیاری رستگارش دادِ ایزد — کند اظهار دین غیر باطل
گرامی راد مردان استوارند — به نیکی چون نیاکانند مایل
خروشی گر بود کعب لؤی را — بروزی ناگهان گردند زائل
دبیران را بنظم این قصیده — بحمدالله شد توفیق حاصل
هزار و سیصد و هفتاد و یکسال — گذشت از هجرت آن عقل کامل

ادب آموختن از شیخ الطبح
دبیران را خیلاهست نائل ۱۳۷۱